

از دکتر خسرو فرشیدورد

اشاراتى دربارهٔ تحول فعل در فارسی دری

مقدمه - دستور تاریخی (۱) تحول ساختمان دستوری زبان را در طول زمان بررسی می کند در حالی که دستور يك زمانی (۲) یا توصیفی (۳) ساختمان زبان را در زمانی معین مطالعه می نماید . از دستور تاریخی زبان فارسی این نتیجه کلی و قاعده عام به دست می آید که ساختمانها و اشکال دستوری در طول زمان در بیشتر موارد رو به سادگی نهاده است و صورتهای کثیر و فراوان دستوری بر اثر تحول زبان کاهش یافته است و این قاعده عام را می توان به همه مقولات دستوری مانند : اسم ، صفت ، ضمیر ، قید ، فعل ، وابسته ساز (حرف اضافه) ، پیوند (حرف ربط) ، صوت ، وندها و مقولات خاص تر از آنها نیز تعمیم داد. مثلاً از قریب صد و پنجاه صورت فعل فارسی در فارسی دری قدیم ، امروز تنها ۱۲ یا ۱۳ شکل باقی مانده است . فعلهای معین و شبه معین و ربطی کاهش یافته ، معانی « را » و حروف اضافه دیگر و حروف ربط نیز کمتر شده است .

۱ - Grammaire historique یا Grammaire Diachronique

۲- Grammaire synchronique

۳- Grammaire Descriptive

اگر این تحول را در پهلوی و فارسی باستان نیز دنبال کنیم در بیشتر موارد به همان نتیجه می‌رسیم مثلاً می‌بینیم که زبان ترکیبی (۱) فارسی باستان که در آن اسم یاصفت یا ضهیری خاص صورتهای متعدد و ساختمانهای پیچیده‌ای داشته بدل به زبان تحلیلی (۲) فارسی دری گردیده که اسمها و صفات و ضمایر آن ساده شده است و وجوه فعل از شش تاهفت وجه به سه تا چهار وجه تقلیل یافته است. و مذکر مؤنث و تثنیه از بین رفته است. برای این اساس ما تحول فعل فارسی دری را به اختصار در این مقاله بررسی می‌کنیم (۳).

فعل از آغاز فارسی دری تا کنون تحولاتی پیدا کرده است که می‌توان به اختصار این نکات را درباره آن نوشت :

۱- کاهش فعلهای ربطی و معین - فعلهای ربطی و فعلهای معین که برای مجهول کردن و ساختن زمانهای کامل و مرکب (ماضی بعید، ماضی نقلی، ماضی نقلی استمراری...) به کار می‌روند امروز منحصر نده بوده‌اند، شدن، گشتن، و گردیدن و خواستن در قدیم بیشتر بوده‌اند و مثلاً ایستادن، افتادن، آمدن، برآمدن، نمودن هم گاهی فعل معین یا فعل ربطی می‌شده‌اند بنابراین در طول زمان اینگونه فعلها رو به کاهش نهاده است.

۲ - کاهش فعلهای شبه معین - فعلهای شبه معین یعنی فعلهای توانستن، یارستن، شایستن، فرمودن، دانستن، بایستن، گرفتن، گذاشتن، هشتن که مسندالیه یا مفعول آنها گاهی مصدر است در طول زمان کاهش یافته و محدود شده‌اند. (به مقاله تحول فعلهای شبه معین در مجله وحید شماره شهر یور و مهر و آبان ۱۳۵۰ رجوع کنید).

۱- Synthetique

۲- Analytique

۳- این نوشته خلاصه‌ایست از باب فعل کتاب دستور تاریخی زبان فارسی، که در آستانه چاپ شدن است. مشخصات کتابها در این مقاله همانست که نخستین بار برای هر کتاب ذکر می‌شود.

۳- کاهش شکهای مختلف فعل مجهول - چون فعلهای معین مجهول سازد قدیم بیشتر از امروز بوده است ناچار شکلهای مختلف فعل مجهول نیز پیش از این زمان بوده زیرا امروز فعل معین مجهول ساز تنها منحصر است به شدن در حالی که در قدیم با گشتن و گردیدن و آمدن نیز فعل مجهول ساخته می شده است. از سه فعل اخیر « آمدن » بیشتر برای این مقصود به کار می رفته است. مثال: بسیار سخن گفته گشت (بیهقی چاپ دکتر فیاض و دکتر غنی ص ۶۱۷) . شش جفت برده آمد (بیهقی ص ۱۱۳) . خیر و شر . . . او باز گذاشته آمد. (التوسل الی التوسل ص ۸۷ تصحیح بهمنیار) .

چنینم نوشته بد اختر به سر که من کشته کردم به دست پدر (شاهنامه) گاهی فعلهای لازم نیز به صیغه مجهول می آمده اند مثال: باب فتنه ایشان نشسته شد (تاریخ جهانگشا تصحیح قزوینی ص ۱۳۷۲) . و قرار گرفت بدانکه سوی مرو رفته آید (بیهقی ص ۴۴۲) .

یادآوری - نایب فاعل فعل مجهول و همچنین فاعل در قدیم گاهی با « را » می آمده: و آن حشم را باز خوانده شد (التوسل ص ۱۶۳) او را باز گردانیده شد. (التوسل ص ۱۷۰) .

۴- کاهش فعلهای دو گانه - در قدیم فعلهای دو گانه یعنی آنهایی که هم به صورت لازم و هم به صورت متعدی به کار می روند بیشتر از امروز بوده است مانند آزدن، ماندن، سوختن، ایستادن، دریدن، پوشیدن. اینگونه فعلها امروز یا منسوخ شده اند و یا صورت لازم آن فقط بکار می رود مانند ایستادن، ماندن، سوختن و یا صورت متعدی آن مانند آزدن و پوشیدن و به ندرت بعضی از این فعلها امروز هم به هر دو صورت استعمال می شوند مانند شکستن و دریدن.

۵- مشخص نبودن وجه فعل از نظر شکل تا قرن هفتم و شکل گرفتن آن از قرن هشتم و نهم به بعد. امروز « می » نشانه وجه اخباری و « به » نشانه وجه التزامی و امری است ولی در قدیم هیچیک از اینها نشانه

وجه فعل نبوده‌اند و این دو پیشوند صرفی با هر سه وجه اخباری و امری و التزامی به کار می‌رفته‌اند. پسوند «ای» و پسوند «ا» که در قدیم رایج بوده نیز هیچ‌یک نشانه وجه فعل نبوده‌اند و بنا بر این نمونه‌هایی مانند «می-رود»، «برود»، «رود»، «رودی»، «رودا»، در قدیم برای دو یا چند وجه به کار می‌رفته‌اند.

مثلا نمونه «می‌رود» هم به معنی امروز و هم به معنی «برود» بوده و «برود» نیز - هم به معنی امروز و هم به معنی «می‌رود» بوده‌است. و همچنین نمونه‌هایی مانند «رود» و «رودا» هم برای التزامی و هم برای اخباری به کار می‌رفته‌است.

بنابراین تشخیص وجه فعل تا قرن هشتم و نهم و دهم تنها در مقایسه با امروز ممکن است زیرا جز وجه دعائی که با میانژوند «ا» ساخته می‌شده و ساختمان خاصی داشته‌سایر وجوه مانند التزامی و اخباری علامت مشخصی نداشته‌اند و به تقلید فارسی باستان قائل شدن به وجه تمنائی (optatif) و شرطی و التزامی و ... درست نیست زیرا مثلا بین وجه شرطی و التزامی و تمنائی و اخباری و غیره تفاوت ساختمانی نیست و انگهی وجه تمنائی و شرطی و مطبوعی از لحاظ ساختمان و معنی همان وجه التزامی است.

بنابراین برای فارسی دری قدیم از لحاظ معنی می‌توان سه وجه امری و اخباری و التزامی قائل شد و از لحاظ ساختمان نیز ممکنست به سه وجه مختص دعا، امری و مصدری و چند شکل مشترک بین اخباری و التزامی (مانند روده می‌رود، برود، رفت، برفت، برفتی، رودی و غیره) معتقد گردید.

۶- اصل پیشوندهای صرفی «نه»، «مه»، «می»، «به»، در زبانهای باستانی و ایرانی میانه جنبه پیشوندی نداشته بلکه اینها اغلب کلماتی مستقل بوده‌اند که به صورت قید یا اسم یا پیوند به کار می‌رفته‌اند ولی در فارسی امروز کاملا جنبه پیشوندی به خود گرفته‌اند و جدا شدنشان از فعل ممکن نیست. آثار این استقلال در فارسی دری قدیم نیز دیده می‌شود بطوری که بین این چهار کلمه و فعل فاصله نیز می‌افتاده‌است.

مثال برای « نه » و « نی » با فاصله : نه روزگاری این کار است (سنگ عیار ج ۳ ص ۲۳ چاپ اول) . شما نه غریبید بلکه عزیزید (دارا پنامه بیغمی ج ۱ ص ۵۶۰ چاپ دکتر صفا) . من امروز نی بهر جنگه آمدم (شاهنامه بروخیم ص ۱۷۰۹) .

مثال برای « مه » با فاصله ، مه تو بادی و مه ویس و مه رامین (ویس و رامین ص ۱۳۸ چاپ مینوی) .

مثال برای « به » با فاصله : خواست که همان دارات خراسانی برود و بنرفت (تاریخ بیهقی ص ۴۱۲) .

یادآوری - در فارسی دری بین « به » فقط پیشوندهای «رفی دیگر مثل « نه » و « مه » فاصله می شده است مانند بنرفت و بمر و بمنگر . از این جهت بین این پیشوند و فعل فاصله حقیقی نیست زیرا پیشوندهای « نه » و « مه » نیز خود جزء فعلند . « به » در پهلوی وقتی پیوند بوده است (به معنی اما) کلمه مستقلی به شمار میرفته است ولی وقتی جنبه پیشوندی و قیدی (به معنی دور و جدا) داشته معمولاً به فعل می چسبیده است .

مثال برای « می » با فاصله : مرتضی را می مکن از خود قیاس . (منطلق الطیر) . بمیرای دوست پیش از مرگه اگر می زندگی خواهی (سنائی) . می پیوسته آید (بیهقی) .

۷- کاهش شکلها و صورتهای فعل - اشکال صرفی از قبیل آمد ، می آمد ، بیا ، بیاید . . . امروز محدود به ۱۲ یا ۱۳ شکل است ولی در قدیم بر اثر وجود پسوندهای « ای » و « ا » و نیز بر اثر گسترش دامنه استعمال « همی » ، « می » و « به » و همچنین در نتیجه تعداد بیشتری از فعلهای معین این اشکال و صورتهای متجاوز از صد بوده است که بر اثر مرور زمان به تدریج به ۱۳ شکل محدود گشته . نمونه این صورتهای در قدیم عبارت بوده اند از : آید ، آیدی ، می آیدی ، بیاییدی ، آیدا ، بیاییدا ، همی آید ، همی آیدی ، آمد ، آمدمی ، می نیاید ، بنیاید ، می میا ، بیما و

دهها صورت دیگر . ما به زودی در این باره مقاله جداگانه‌ای خواهیم نوشت .

۸- منسوخ شدن زمانهای مرکبی که با اسم مفعول کوتاه ساخته می‌شده‌اند - در فارسی دری قدیم مانند زبان پهلوی دو نوع اسم مفعول بوده است که از هر دو برای ساختن زمانهای مرکب افعال (ماضی نقلی ، ماضی بعید ، ماضی التزامی ، فعل مجهول) استفاده می‌شده . یکی همانست که امروز هم مورد استعمال دارد و از مصدر کوتاه و ه غیرملفوظ (مصوت کوتاه ه یا e) ساخته می‌شود مانند دیده و کشته . این کلمات جانشین اسم مفعولهای از پهلویست که آخرشان پسوند « اک » بوده است و در آن زبان کار صفت را می‌کرده‌اند مانند کردک (کرده) و دادک (داده) اینها در پهلوی صرفاً صفت بوده و معمولاً برای ساختن فعل بکار نمی‌رفته‌اند در حالی که در فارسی دری هم فعل می‌سازند و هم صفت می‌شوند .

دیگر اسم مفعول کوتاه که شبیه به مصدر مرخست مانند « یافت » و « رفت » و غیره که از بقایای اسم مفعولهای پهلویست که به همین صورت بوده‌اند . اینگونه اسم مفعولها در فارسی دری بیش از دو سه قرن بکار نرفته و در نثر به زودی منسوخ شده‌اند و امروز بقایای آنها را در دو مورد می‌بینیم یکی در فعل مجهول « یافت می‌شود (۱) » و دیگر در صفت‌های مرکبی مثل خواب‌آلود ، دست‌پرورد ، پیش‌آمد ، درآمد و ره‌آورد (۲) .

۱- بعضی از فضلاگمان می‌کنند « یافت میشود » غلط و « یافته میشود » درست است در حالی که « یافت میشود » به دو دلیل صحیح است : یکی آنکه « یافت » نیز خود اسم مفعول کوتاه و معادل « یافته » است دیگر آنکه در گذشته و حال استعمال شده است :

گفتم که یافت می‌نشود جسته‌ایم ما - گفت آنکه یافت می‌نشود آنم آرزوست . (مولوی)

۲- اسم مفعول برای کلماتی مانند کشته ، آمده ، رفته و یافت اصطلاح درستی نیست و بهتر است به جای آن بگوئیم « صفت گذشته » و همچنین است اسم فاعل که بهتر است به جای آن بگوئیم صفت اکنون یا صفت حالی .

در پهلوی زمانهای مرکب با اسم مفعولهای نوع اخیر ساخته می‌شده است مانند نپشت استات (نوشته است)، کرد بود (کرده بود). در فارسی دری قدیم نیز از اینگونه فعلها به ندرت وجود داشته است مانند «گفت بود» و «رفت بود» به جای گفته بود و رفته بود.

بنابراین یکی از تحولات مهمی که هنگام تبدیل فارسی میانه به فارسی دری صورت گرفته است تبدیل دو نوع اسم مفعول با دو نوع نقش مختلف به يك نوع اسم مفعول با همان دو نقش است.

۹- منسوخ شدن نوعی فعل که با معین بوم (با ضم اول و فتح دوم)، بوی، بود و ... ساخته می‌شده است - تاقرن پنجم و ششم با این فعل نوعی زمان مرکب ساخته می‌شده است که معادل ماضی التزامی با تمام ارزشها و جنبه‌های مختلف آن بوده است مانند گفته بوم، رفته بوی و ... یعنی گفته باشی و رفته باشی. « بوم ... » در این موارد همان کار « باشم ... » را می‌کرده است.

۱۰- منسوخ شدن نوعی ماضی التزامی - در آثار کهن فارسی دری نوعی ماضی التزامی بوده که از بقایای افعال پهلویست و از الحاق ضمائر پسوندی غیر فاعلی و پسوند « ای » به ماضی مطلق ملحق به وجود می‌آمده است که نمونه آن چنین بوده است: رفتمی، رفتی، رفتشی یا رفتش، رفتمانی یا رفتیمان، رفتنانی یا رفتندان و کردشانی. چنانکه دیده می‌شود در سوم شخص مفرد گاهی « ای » را حذف می‌کرده‌اند و در اول شخص و دوم شخص جمع به جای مجموعه مانی و تانی « ایمان » و « اینان » نیز استعمال می‌شده است (۱).

۱- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به ساختمانی از فعل ماضی « س » ۳۸۱ سال شانزدهم مجله دانشکده ادبیات تهران از علی رواقی و احمد تفضلی و به سبک‌شناسی ج ۱ ص ۳۴۹ چاپ اول.

سوم شخص مفرد این گونه فعلها در گویش عامیانه مردم تهران نیز رایج است به این جهت کلماتی مانند گفتش و رفتش به معنی گفت و رفت در بین اهالی پایتخت متداول است .

یادآوری - « ایمان » و « ایقان » در لهجه عوام همدان زنده است با این تفاوت که تعمیم یافته و به آخر امر ، مضارع اخباری ، مضارع التزامی ، ماضی مطلق ، ماضی بعید نیز می چسبد مانند بریمان (یعنی برویم) بریتان یا برینان (یعنی بروید) . در آن لهجه « اینان » نیز به جای « ایشان » استعمال می شود .

۱۱- منسوخ شدن نوع دیگری ماضی التزامی - در قدیم نوع دیگری ماضی التزامی بوده است که با پسوند فعلی « ای » ساخته می شده که وقتی پسوند یاد شده فراموش شده اینگونه ماضی ها نیز منسوخ شده اند مانند « زهره نداشت که پرسیدی » (بیهقی ص ۳۶۰) که امروز می گوئیم: « زهره نداشت که پرسد » یعنی امروز به جای اینگونه ماضیهای التزامی ، مضارع التزامی بکار می بریم .

۱۲- فعل منفی نیز در قدیم صورتهای متنوع تری داشته است زیرا اولاً « نه » هم مثل امروز پیش از « می » می آمده است مانند نمی خواهد و هم بعد از آن مانند می نخواهد ، می ندانم : می ندانم تا از این غم جان برم (منطلق الطیر) .

ثانیاً « نه » که امروز با « به » جمع نمی شود در قدیم با آن جمع می شده است و با هم بر سر فعل اعم از ماضی و مضارع می آمده اند مانند بنرفت ، بنماند . گفتا که بنشناسم من خویش زبیکانه (مولوی) .

ثالثاً چنانکه دیدیم بین « نه » و « مه » و فعل نیز فاصله می افتاده است مانند: « نه این است » به جای « این نیست » و « مه تو بادی و مه ویس و مه رامین » . « به » و « نه » مانند پهلوی نیز با هم جمع می شده اند مانند بمنگر و بمگذر و بمنشین مثال از سبک خراسانی در شعر فارسی نوشته دکتر محمد جعفر

بد گشتی از آن که بابدان آمیزی با دیگه بمنشین که سیه برخیزی

(فرخی، ص ۴۴۸)

نگه کن تا چه باید هردوان را وزین دو کز تو پرسیدم بمگذر

(فرخی، ص ۸۲)

۱۳- تحول فعل مشترك - فعل معروف به فعل وصفی یعنی اسم مفعولی

که کار فعل رامی کند و بهتر است آن را «فعل جانشین» یا «فعل مشترك» بنامیم در قدیم به ندرت بکار می‌رفته‌است. در اوایل فارسی دری استعمال آن در جمله به صورت قید و جمله قیدی فراوان بوده اینگونه فعلها که در حقیقت از تحول بعضی از جمله‌ها و گروههای قیدی قدیم حاصل شده‌اند از زمان صفویه و یا شاید پیشتر از آن به جاد: ماضی مطلق، ماضی استمراری، مضارع التزامی، امر و هر فعل دیگری و برای هر شخص و هر وجهی به کار می‌رفته‌است. از همین رو ما آن را فعل جانشین یا فعل مشترك نامیدیم زیرا برای تمام صیغه‌ها و زمانها و وجهها يك ساختمان واحد و مشترك دارد و جانشین اکثر فعلها می‌شود مانند لباس را پوشیده بیرون رفت (جانشین ماضی مطلق)، کاش! لباسش را پوشیده و بیرون برود (جانشین مضارع التزامی) غذایت را خورده خارج شو (جانشین امر).

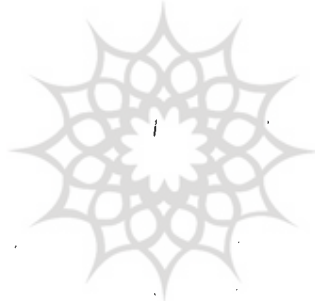
اینگونه فعلها برخلاف آنچه در بعضی از دستورها آمده‌است هم با واو به فعل بعدی عطف می‌شوند و هم بدون آن می‌آیند مانند لباسم را پوشیده و بیرون رفتم و یا لباسم را پوشیده بیرون رفتم.

مثال برای فعل مشترك با «و» عطف از گذشته و حال خواه با ماضی و خواه با مضارع:

سرقویتی یکی او را با ... جامه و بفتاخ فرستاد و با تو هم بر آن منوال استمالت و دلگرمی داده و به مواعید خوب مستظهر گردانیده و ... که رفته مصالح ملك... مهمل نگذارد (جها نكشای جوینی ص ۲۱۷ ۱۳) .
نواب بنده پرورد از درختی بالا رفته و قرار گرفت (رستم التواریخ ص

۲۶ چاپ مشیری) . و برجشهای او نگاه می‌کرد و او چشم به‌هم نهاده و حرکت نمی‌کرد (رستم‌التواریخ ص ۲۶) . از آن دو نکته که بالاتر به دست آمد ارتباط بین این دو را دریافته و می‌توانیم حکم کنیم (ملك الشعراى بهار سبک‌شناسی ج ۱ ص ۴۱۱) . شتر به آن را پسندیده و لازم گرفت (کلیله به نقل از سبک‌شناسی ج ۲ ص ۲۵۶) .

۱- این فعل اگر به‌جای ماضی بعید ، ماضی نقلی ، ماضی التزامی به کار رود هم می‌توان آن را فعل مشترك دانست و هم می‌توان آن را ماضی بعید یا ماضی التزامی ، یا ماضی نقلی یا ماضی التزامی ای شمرد که فعل معین آن (ام ، ای . . . یا بودم ، بودی . . . یا باشم ، باشی . . . یا بوم ، بوی . . .) حذف شده است .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی